جلسه 489

سه شنبه 11/03/89

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص منفصل بود. مرحوم آقای صدر یک تقریبی ذکر کردند برای جواز تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص منفصل. ایشان فرموده اند که درست است که بعد از اینکه دلیل آمد گفت لاتکرم العالم الفاسق، ما می فهمیم وجوب اکرام هر فردی از عالم مشروط هست به عدالتش. وجوب مطلق نیست، ولکن عام می تواند بیان کند وجوب فعلی را در مورد این فرد مشکوک. بگوید این فرد مشکوک وجوب اکرام دارد فعلا. حال اگر وجوب مشروط هم بود به عدالت، خطاب عام می گوید که ما خودمان احراز عدالت کرده ایم دیگر شما زحمت نکشید.

مثل این می ماند که مولا بیاید راجع به این فرد مشکوک بگوید اکرم هذا الرجل. خب ما می دانیم که وجوب اکرام این فرد مطلق نیست بلکه مشروط به عدالت است. ولی وقتی می گوید أکرم هذا الفرد، معنایش این است که خود مولا متصدی شده است احراز کرده است وجود شرط را در این فرد، و دیده وجوب اکرام در مورد این فرد فعلی است گفته اکرم هذا الرجل. اکرم کل عالم هم منحل می شود به دلالتهای متعدده. اگر ما هزار فرد عالم داریم، اکرم کل عالم منحل می شود به هزار دلالت. اکرم هذا الرجل، اکرم ذاک الرجل. و راجع به آن فرد مشکوک العدالة بیان می کند وجوب فعلی اکرام او را. البته وجوب اکرام این فرد مشروط به عدالتش هست، اما مانعی ندارد که مولا شرط را خودش احراز بکند بعد بیاید بیان کند وجوب فعلی را.

مثل این می ماند که مولا می گوید اکرم جیرانی. وما می دانیم وجوب اکرام جار مولا مشروط به این است که محب اهل بیت باشد. این مولای ما با غیر موالین اهل بیت اصلا میانه خوشی ندارد. وقتی می گوید اکرم جیرانی مشروط است وجوب اکرام جیران به عدالت اینها. ولکن ظاهر أکرم جیرانی این است که وجوب فعلی اکرام جیران را بیان می کند. یعنی مولا خودش متصدی احراز شرط شده است، زحمت مکلف را کم کرده است. دیگر پذیرفته نیست از مکلف که آقا من شک داشتم که این جار شما موالی اهل بیت هست یا نیست. مولا می گوید شما چکار داشتی، من خودم گفتم اکرم جیرانی. خودم متصدی تطبیق و احراز شرائط وجوب اکرام شدم، دیدم شرائط محقق است امر فعلی کردم به وجوب اکرام.

گفته می شود که اکرم کل عالم هم همینطور است. چون مثل این می ماند که مولا بگوید اکرم هذا الرجل، اکرم ذاک الرجل. مولا خودش احراز کرده است که شرائط در اینها هست امر کرده به وجوب اکرامشان. و دلیل خاص هم که تنافی ندارد با این مطلب. دلیل خاص می گوید که عالم فاسق وجوب اکرام ندارد اما نمی گوید که این فرد مشکوک فاسق است. نمی گوید که این فرد مشکوک وجوب فعلی ندارد اکرامش. نه، ممکن است وجوب اکرام داشته باشد از باب اینکه شرط در او محقق است.

می فرماید: و من هنا تبین که عام با مطلق فرقش همین است که در مطلق یک دلالت داریم اکرم العالم، این دلالت مقید شده است، اکرم العالم بشرط أن یکون عادلا. اما در عام به تعداد افراد ما دلالت داریم، اکرم هذا الرجل، اکرم ذاک الرجل و هکذا.

این تقریب استدلال به عام در شبهه مصداقیه مخصص منفصل.

مرحوم آقای صدر فرموده: من این تقریب را در جائی قبول دارم که شأن مولا باشد تشخیص مصداق. یعنی شبهه، شبهه حکمیه باشد. نه این مثال اکرم کل عالم. توضیح ذلک:

می گوید یک وقتی مولا می گوید که کل ماء مطهر، دلیل هم داریم که الماء النجس لا یطهر. خب اینجا حرف درستی است. دلیل داریم که النجس لا یطهر. خب وقتی مولا گفت کل ماء مطهر، خودش می تواند تشخیص بدهد در شبهات حکمیه که آیا آب طاهر است یا نجس. چون مربوط به خود مولا است. اگر شک کردیم که آب قلیل که ملاقی است با متنجس، دستمان متنجس بود ولکن خالی از عین نجس، خون پاک شده بود، زدیم داخل لیوان آب، شک می کنیم این لیوان آب پاک است یا نجس است. ایشان می گوید اشکال ندارد تمسک کنید به کل ماء مطهر، بگوئید انشاءالله این آب مشمول این خطاب کل ماء مطهر هست. ولو ما دلیل داریم که النجس لا یطهر، ولی خود مولا وقتی می گوید کل ماء مطهر لابد احراز کرده است که این آب ملاقی متنجس نجس نیست ولذا به عموم گفته است کل ماء مطهر.

اما در مثال اکرم کل عالم مولا فرض این است که وجوب اکرامش که مشروط است به عدالت عالم، شما می گوئید مولا آمد گفت وجوب فعلی دارد اکرام این فرد از عالم. این دو راه دارد، یا إخبار بکند که هذا عادل، یا اصل عملی جعل کند که اصل عملی در عالم اصالة العدالة است. یکی از این دو کار را باید بکند. یا مولا خبر بدهد که هر عالمی عادل است ما تحقیق کردیم و استقراء کردیم دیدیم هر عالمی عادل است، یا باید اصالة العدالة جعل کند به عنوان اصل عملی. خب کدام را می گوئید مولا انجام داده است؟ مولایی که می گوید اکرم کل عالم دارد إخبار می کند از عادل بودن تک تک افراد عالم؟ خب خطاب اکرم کل عالم انشاء است نه إخبار. شما می گوئید مولا با اکرم کل عالم مولا إخبار کرده است که هر عالمی عادل است، خب این خلف این است که اکرم کل عالم مفادش انشاء است نه إخبار. وانگهی شأن مولا بما هو مولا لا بما هو عالم الغیب این نیست که در قضیه حقیقیه متصدی تعیین مصادیق بشود که کدام مصداق واجد شرائط وجوب اکرام هست و کدام مصداق واجد شرائط نیست. اصلا شأن مولا در قضیه حقیقیه این است که جعل کلی را به مردم بیان می کند و تطبیق بر مصادیق شأن مولا نیست. علاوه بر اینکه ظاهر لاتکرم العالم الفاسق هم این است که دارد به مردم اعلام می کند که ایها الناس خودتان بروید تشخیص بدهید، من کلی را به شما می گویم که عالم فاسق را اکرام نکنید، تشخیص عالم فاسق با خودتان.

پس اکرم کل عالم ظهور ندارد در اینکه مولا دارد خبر می دهد که کل عالم عادل.

اما اینکه بخواهید بگوئید اصل عملی جعل کرده است که اصل عملی در مشکوک العدالة این است که عادل است. خب از کجای اکرم کل عالم می خواهید این را بفهمید؟ اکرم کل عالم مفادش بیان حکم واقعی است، بیان حکم ظاهری را از کجا استفاده می کنید. اصلا جمع بین حکم ظاهری و واقعی در خطاب واحد اگر ممکن هم باشد خلاف ظاهر عرفی است. ولذا در قضیه حقیقیه نمی شود گفت که مولا یا آمده احراز کرده عادل بودن افراد عالم را گفته اکرم کل عالم، با اینکه عدالت شرط است در وجوب اکرام عالم، و نمی شود هم گفت اصل عملی اصالة العدالة جعل کرده است. چون دلیل وقرینه نداریم بر این مطلب.

اقول: این فرمایش آقای صدر که کلیات فرمایش ایشان را ما قبول داریم. همینجور است که ایشان می گوید. اینکه ما با اکرم کل عالم معامله قضیه خارجیه بکنیم این خلاف ظاهر است. این فرق می کند با آن موردی که مولا می گوید اکرم جیرانی. آن قضیه خارجیه است. شأن مولا این هست که احراز کند شرائط در جیرانش جمع هست برای وجوب اکرام یا جمع نیست. یکی از شرائط موالی اهل بیت بودن است. خب شأن مولا این است که خودش همسایه ها را شناسائی بکند ببیند همه اینها موالی اهل بیت هستند بگوید اکرم جیرانی. اما در اکرم کل عالم قضیة حقیقیة، افراد غیر محصوره دارد. تازه اگر افراد محققة الوجود را بخواهیم حساب کنیم غیر محصوره است، الی یوم القیامة افراد دارد. اگر افراد مقدرة الوجود را هم بخواهیم حساب کنیم که اصلا معنا ندارد که افراد مقدرة الوجود یعنی آنهایی که موجود نشدند ولی اگر موجود بشوند عالم هستند، آنها را هم بگوید اتفاقا اگر موجود بشوند عادل هم هستند. خب این خیلی حرف زور است. دیگر این با استقراء و اینها در عالم خارج به دست نمی آید. شأن مولا نیست در قضیه حقیقیه که برود سراغ تطبیق کبری بر مصادیق خارجیه اش. ولذا قرینه نوعیه دارد که مولا متصدی تطبیق تمام الملاک برای وجوب اکرام در مصادیق خارجیه نیست. فرض این است که عدالت شرط وجوب اکرام عالم است. خب شأن مولا این است که این شرط را جعل کند و تشخیص وجود شرط را واگذار کند به خود مکلف.

بله اگر قضیه خارجیه بود مثل اکرم جیرانی، یا مثل اکرم هذا الرجل، قضیه خارجیه است مولا احراز کرده است که این رجل واجد شرائط است. اما قضیه حقیقیه که اینطور نیست. اکرم کل عالم قضیه حقیقیه است نه قضیه خارجیه. جمع کردن بین قضایای خارجیه نیست که اکرم هذا الرجل، اکرم هذا الرجل، اکرم هذا الرجل. اینها نیست، قضیه حقیقیه است.

اما راجع به آن تفصیلی که آقای صدر داد که گفت: اگر شبهه مصداقیه مخصص منفصل خودش فی حد ذاته شبهه حکمیه بود. مثل همین کل ماء مطهر، خب این مختص است به ماء طاهر. چون دلیل داریم که النجس لا یکون مطهرا. این آب قلیل ملاقی متنجس می شود شبهه مصداقیه النجس لایکون مطهرا. آقای صدر گفته می توانی تمسک کنی به کل ماء مطهر. چرا؟ برای اینکه اینجا دیگر نمی شود گفت شأن مولا نیست تشخیص اینکه کدام آب طاهر است و کدام آب نجس. چرا شأن مولا نیست؟ به نحو شبهه حکمیه غیر از مولا چه کسی می تواند متصدی این مطلب بشود؟ مولا باید بیان کند که ماء ملاقی متنجس طاهر أو نجس.

ولذا گفته کل ماء مطهر اثبات می کند که این آب قلیل ملاقی متنجس که هست مشمول کل ماء مطهر است، ولو شبهه مصداقیه خطاب النجس لایکون مطهرا هست. ولکن چون خودش فی حد ذاته شبهه حکمیه است می شود به عام کل ماء مطهر تمسک کرد.

اقول: جناب آقای صدر! فرض این است که مولا واگذار کرده است تشخیص مصداق را به مکلف. خودش گفته النجس لا یکون مطهرا. قبول داریم شأن مولا هست تشخیص بدهد به نحو شبهه حکمیه که کدام آب طاهر است و کدام نجس. ولی با خطاب النجس لایکون مطهرا از خودش رفع مسئولیت کرده است. در همان مثال اکرم جیرانی، اگر مولا یک ساعت بعد بیاید بگوید عبدی لا تکرم الناصبی من جیرانی، می شود تمسک کرد به اکرم جیرانی در همسایه ای که مشکوک است ناصبی است یا نه؟ نمی شود تمسک کرد. با اینکه شأن مولا بود تصدی تطبیق که تمام الغرض را ببیند در جیران هست؟. تمام الغرض این است که همسایه ای باشد که ناصبی نیست. شأن مولا بود تصدی در تطبیق. اما وقتی خود مولا می آید می گوید لا تکرم الناصبی من جیرانی، معنایش این است که مسئولیت تشخیص مصادیق را واگذار کرده است به مکلف. و این خاص حجت اقوی است. درست است که ظهور اکرم جیرانی در این است که خود مولا متصدی تطبیق بود، ولذا اگر نمی گفت لاتکرم الناصبی منهم ما تمسک می کردیم به عام در شبهه مصداقیه ناصبی. اگر مولا نمی گفت لا تکرم الناصبی من جیرانی ما می گفتیم اکرم جیرانی. هر فردی که بدانم ناصبی است او خارج است، اما آن کسی که مشکوک است ناصبی بودنش او داخل در عموم اکرم جیرانی است. این را که ما قبول داریم. اکرم جیرانی قضیة خارجیة شأن مولا است تصدی تطبیق. اما وقتی خود مولا می گوید لا تکرم الناصبی من جیرانی این حجت اقوی است بر اینکه تشخیص تطبیق را واگذار کرد به خود مکلف. دیگر مکلف معذور نیست اگر بیاید همسایه ناصبی را اکرام کند بگوید شک داشتم ناصبی است یا نه به خطاب عام اکرم جیرانی تمسک کردم. مولا می گوید چرا به خطاب اکرم جیرانی تمسک کردی؟ چه حقی داشتی به آن خطاب عام تمسک کنی؟. در این مثالی هم که آقای صدر می زند همین است، درست است که شبهه حکمیه است این مثال که آب قلیل ملاقی متنجس هل هو نجس ام لا، و ما می توانستیم به کل ماء مطهر تمسک کنیم نسبت به او. ولی وقتی خود مولا آمد گفت النجس لایطهر یعنی واگذار کرد تصدی تطبیق عام را بر مصادیق به خود مکلف.

سؤال وجواب: مکلف برود متصدی احراز بشود ولو به کمک گرفتن از خطابهای دیگر مولا. دیگر خطاب عام متصدی تطبیق نیست. شبهه حکمیه است برود از سائر خطابهای مولا بفهمد که این حکمش چیست.

یک مثال دیگری بزنیم که خود آقای صدر در فقه در جلد اول شرح عروه مثال می زند، می گوید: یک خطابی می آید می گوید کل بیع صحیح. جالب این است که باید عام باشد، مطلق باشد آقای صدر قبول ندارد، البیع صحیح نمی شود در شبهه مصداقیه اش به او رجوع کرد، باید عام باشد که افراد را بیان می کند. کل بیع صحیح. مخصص منفصل ما آمد گفت البیع وقت النداء لصلاة الجمعة الواجبة باطل. شک داریم در عصر غیبت نماز جمعه واجب است، بیع وقت النداء لصلاة الجمعة مصداق بیع وقت النداء لصلاة الجمعة الواجبة است، یا نه مصداق نیست کما علیه المشهور. می شود شبهه مصداقیه مخصص منفصل.

اما یک شبهه مصداقیه ای است که فی حد ذاته شبهه حکمیه است، یعنی برای رفع ابهام باز هم باید برویم سراغ شارع.

آقای صدر می گوید تمسک کنید به کل بیع صحیح، بگوئید بیع در وقت نداء به صلاة جمعه در عصر غیبت صحیح است، کل بیع صحیح، با اینکه شبهه مصداقیه البیع وقت النداء لصلاة الجمعة الواجبه است. چرا؟ برای اینکه ظاهر عام این است که متصدی تطبیق شده است نسبت به افراد، تمام بیع ها را حساب کرده دیده واجد شرائط هستند برای صحیح بودن، وشأن مولا هم این هست در این مثال. مثل مثال اکرم کل عالم نیست که شأن مولا نبود ببیند که فلان عالم فاسق است یا فاسق نیست. این شأن مولا بما هو مولا و مقنن نیست. ولی اینجا شأن مولا هست که بفهمد بیع وقت النداء در عصر غیبت بیع وقت النداء لصلاة الجمعة الواجبة هست یا نیست. چون وجوب نماز جمعه در عصر غیبت توسط خود همین شارع تعیین می شود نه توسط دیگران.

ما عرضمان این است که جناب آقای صدر! اگر مقید لبی بود یعنی علم خارجی داشتیم مقید لبی بود می دانستیم در عصر حضور امام علیه السلام چون نماز جمعه واجب است بیع وقت النداء هم باطل است. بله، دلیل لبی است. در عصر غیبت به کل بیع صحیح تمسک می کردیم. می گفتیم در عصر غیبت بیع وقت النداء صحیح است چون مقید لبی ما اطلاق ندارد. اما مقید ما لفظی است. مخصص منفصل ما لفظی است. آمده گفته یا ایها الذین آمنوا البیع وقت النداء لصلاة الجمعة الواجبة باطل، خب این معنایش این است که تصدی احراز مصادیق را واگذار کرد به خود مکلفین. دیگر مکلف صحیح نیست بیاید بگوید مولا ظاهر کل بیع صحیح این بود که خودت متصدی تطبیق شدی. دیدی در عصر غیبت بیع وقت النداء مشکل ندارد بطور عام گفتی کل بیع صحیح. مولا می گوید اشتباه می کنی، من با آن خطاب مخصص منفصلم واگذار و تفویض کردم تصدی تطبیق مصادیق را به شمای مکلف. ولذا این بیان آقای صدر درست نیست. اگر هم درست می شد بین مطلق و عام فرقی نبود. آقا چه فرقی می کند بگوید البیع صحیح یا بگوید کل بیع صحیح. چه فرقی می کند؟ خب البیع صحیح هم دلالت اطلاقیه دارد، نتیجه اش می شود کل بیع صحیح. چه فرقی می کند؟

ولذا اگر آن مخصص منفصل ما لفظی نبود لبی بود اطلاق نداشت که البیع وقت النداء لصلاة الجمعة الواجبة باطل، نه، قدر متیقن این بود که در عصر غیبت بیع وقت النداء را باطل قرار دادند چون وقت وجوب نماز جمعه است. مقید لبی بود. ما به البیه صحیح هم تمسک می کنیم، نیاز ندارد کل بیع صحیح بگوید.

سؤال وجواب: گفتم که دیگر ظهور خطاب کل بیع صحیح که در این بود که خودم احراز می کنم که آیا بیع ها واجد شرائط صحت هستند یا نیستند در شبهات حکمیه، این ظهور محکوم دلیل مخصص منفصل است که می گوید نه، دیگر خطاب عام متصدی تطبیق نیست. شبهه حکمیه است بروید از خطابهای دیگر از بحث وجوب نماز جمعه کشف کنید که نماز جمعه در عصر غیبت واجب است یا نه. از کل بیع صحیح نمی توانید مطلب را بفهمید. اگر خطاب دیگر نبود با اصل عملی مشکل را حل کنید. کل بیع صحیح دیگر ناکار شد. چون وقتی بعد از کل بیع صحیح گفت البیع وقت النداء لصلاة الجمعة الواجبة باطل این ظهور خاص اقوی است از ظهور عام. ظهور خاص این است که تصدی تطبیق را مولا از دوش خطاب عام برداشت انداخت به دوش مکلف، دیگر خطاب عام هیچکاره می شود به لحاظ تشخیص مصادیق. بروید سراغ بقیه خطابات شرعیه، بروید سراغ اصل عملی، اما دیگر حق ندارید سراغ کل بیع صحیح بیائید. چون خطاب خاص اعلام کرد که دیگر عام مسئولیت تشخیص مصادیق کل بیع صحیح را به عهده نمی گیرد. چون فرض این است که شرط صحت بیع این است که وقت نداء نماز جمعه واجبه نباشد. این شرط مسلم هست. مولا باید خودش متصدی بشود تشخیص بدهد که در عصر غیبت این شرط محقق است یا نه، مخصص منفصل گفت دیگر مولا با خطاب عامش متصدی تطبیق نیست، بروید از جاهای دیگر کشف کنید حکم را. دلیل نبود بروید سراغ اصل عملی.

سؤال وجواب: ما از شما سؤالی می کنیم جواب بدهید. کل ماء مطهر که آقای صدر مثال زد. مخصص منفصل گفته الماء النجس لیس مطهرا. شما را به وجدانتان در این آب استنجاء که شک می کنید پاک است یا نجس، آیا عرف تمسک می کند به کل ماء مطهر با وجود اینکه ده بار مولا مخصص منفصل آورد گفت یا ایها الذین آمنوا الماء المتنجس لیس مطهرا. تمسک می کند به کل ماء مطهر که آب استنجاء پاک است؟!. هیچ عرفی اینطور نیست که اگر مولا گفت کل ماء مطهر و بعد در مخصص منفصل گفت الماء النجس لا یکون مطهرا، بگوید خب قدر متیقن آن آبهای نجسی است که متغیر به وصف نجس است. آنها مسلم نجس هستند. اما آب استنجاء مشکوک است که پاک است یا نجس، بگوئیم کل ماء مطهر. آقا خودش گفت الماء النجس لا یکون مطهرا، چه جور شما می گوئید کل ماء مطهر؟. ظهور عرفی النجس لایکون مطهرا این است که دارد او را تخصیص می زند و به او عنوان می دهد، می شود کل ماء لیس بنجس مطهر.

ولذا تفصیل ایشان به هیچ وجه عرفی نیست. واینکه فرق است بین اینکه بگوید الماء مطهر که گفت نمی شود به آن تمسک کرد در این ماء استنجاء که شبهه مصداقیه الماء النجس لیس مطهرا است. ولی اگر بگوید کل ماء مطهر می شود به آن تمسک کرد. خب این حرفها عرفی نیست.

ما این تفصیل را به هیچ وجه قبول ندارم.

بله! یک تفصیل دیگری هست که از لابلای عرائضمان روشن شد، در قضیه خارجیه مثل اکرم جیرانی، که مخصصش لبی است، آنجا می توانیم تمسک کنیم در مورد جار مشکوک الناصبی بودن و اکرم جیرانی.

پس انشاءالله این را عرض خواهیم کرد که: عام به نحو قضیه خارجیه باشد مثل اکرم جیرانی، و مخصص منفصل ما هم لفظی نباشد که لاتکرم الناصبی منهم، بلکه لبی باشد. اینجا در شبهه مصداقیه اش می شود به عام رجوع کرد. توضیخ ذلک فردا انشاءالله.